

## برای زنان فلسطین، دوره نگاه کردن، به نقد کشیدن و از نو آغاز کردن شروع شده است...

فلسطین به کانون تلاطمات خونین خاورمیانه تبدیل شده است. خیزش این خلق مقاوم که به انتفاضه دوم مشهور شده، فلسطین را در صدر اخبار سیاسی دنیا جای داده است. امروز قلب خیزش‌های توده‌ای ستمدیدگان جهان در فلسطین می‌تپد. در این دنیا هیچکس نمی‌تواند در برابر پایداری و از خودگذشتگی توده‌های فلسطینی، و جنایات وحشیانه فاشیست‌های اشغالگر اسرائیلی، بی تفاوت بماند. هیچکس نمی‌تواند ادعای مخالفت با نظام ستمگرانه حاکم بر جهان را داشته باشد، اما بی توجه از کنار مساله فلسطین بگذرد. هیچ زن مبارز و آزادیخواهی که خواهان رهایی از شر این نظام جهانی مردسالار و اربابان آن است نمی‌تواند و نباید این بیعدالتی عریان پنجاه و چند ساله را تحمل کند. در این شرایط خوشوقتیم که توانستیم با یکی از زنان مبارز و فعال سیاسی فلسطینی به گفت و گو بنشینیم و از زبان وی با وضعیت حاضر، تجارب مهم گذشته، مسائل و موقعیت زنان آن خطه بیشتر و دقیقتر آشنا شویم. این گفتگو در نوامبر ۲۰۰۱ انجام گرفته است.

آذر درخشان: با تشکر از اینکه گفتگو با مجله ما را قبول کردید، امیدواریم که این مصاحبه به خوانندگان مجله ما امکان آشنایی با جنبش فلسطین و مبارزات زنان در این جنبش را فراهم کند. گفتگو را با سه سؤال اساسی مبارزات خلقی فلسطین آغاز می‌کنیم: مسئله اشغال، مسئله حق بازگشت پناهندگان فلسطینی، مسئله اسلو

جمیل: مسئله اسلو مسئله مهمی است. بگذارید از نزدیک به آن نگاه کنیم از نزدیک به اعلامیه اصول نگاهی بیاندازیم. «بیانیه اصول» چه می‌کند. اول از همه قلب مسئله فلسطین را حذف می‌کند. و قلب مسئله فلسطین عبارت است از برقراری دولت اسرائیل بمثابه یک دولت استعماری در دهه ۱۹۴۰. که در نتیجه آن اهالی فلسطین به جمعیتی تبعیدی و پناهنده تبدیل شد و این هسته مرکزی مسئله فلسطین است و در «بیانیه ..» و در قرارداد اسلو هیچ جایی ندارند. در آنچه که بنام راه حل نهایی میان اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها خوانده می‌شود این مسئله کاملاً حذف شده است. این قرارداد هنوز یک قرارداد صلح نیست. بلکه یک قرارداد است. مردم جهان به این قرارداد نگاه می‌کنند و می‌بینند که خود فلسطینی‌ها چنین قراردادی را امضا کرده و خود فلسطینی‌ها توافق کرده اند که هسته مرکزی مسئله فلسطین را کنار بگذارند، دیگر نمی‌توان آنها را سرزنش کرد. در این قرارداد حل مسئله فلسطین به حل مناسبات بین اسرائیلی و فلسطینی‌ها فقط در غزه و کرانه غربی تقلیل داده شده است. و این مناسبات (مناسبات بین اسرائیل و جمعیت پناهنده فلسطینی) حتی بر پایه مناسبات میان اشغال‌کننده و اشغال‌شونده نیز تعریف نشده است.

آذر درخشان: منظورتان از مناسبات بین اسرائیل و جمعیت پناهنده چیست؟

جمیل: زمانی که کشوری کشور دیگر را اشغال می‌کند حتی تحت قوانین اشغال‌کننده اهالی اشغال‌شونده از حقوقی برخوردارند. در حالی که از فلسطینی‌ها حتی حق زندگی تحت حکومت اشغالگر سلب شد و کماکان سلب می‌شود چون چهار میلیون فلسطینی حق بازگشت به روستاهایی که از آن اخراج شده اند را ندارند. برای توضیح بیشتر واقعه ای را توضیح می‌دهم. در یکی از کنفرانس‌های بین‌المللی در حال توضیح همین مسئله بودم. مقام اسرائیلی حاضر در کنفرانس گفت: «خانم ما به شما تجاوز کرده ایم ولی با شما ازدواج نکرده ایم که حق و حقوقی داشته باشید.» من به حضار یادآوری کردم که این گفتار بیش‌ترانه هم فاشیستی است و هم ضد زن.

باز می‌گردم به اصل مطلب. داشتم می‌گفتم که وقتی که خود فلسطینی‌ها دو تا عنصر پایه ای مسئله فلسطین را بدور بیفکنند، آنگاه مردمی که پشتیبان انقلاب فلسطین هستند، چه خواهند گفت. بنابراین وقتی که ما می‌نشینیم دوستانه با دشمن با زبان انگلیسی خوب مذاکره می‌کنیم و قرارداد «ممکن شدنی» (البته برای منافع خودشان) می‌بندیم، آنگاه ما نمی‌توانیم امپریالیست‌ها را مورد سرزنش قرار دهیم. اینجا دیگر باید خود فلسطینی‌ها را مورد انتقاد قرار داد.

مسئله فلسطین مشکل میان مسلمان و یهودی نیست. مسئله غصب سرزمین است. غصب این سرزمین، غصب فلسطین توسط یک دولت استعماری است. دولت استعماری که توسط قدرتهای امپریالیستی غرب از طریق سازمان ملل در سال ۱۹۴۸ تحمیل شد، و اکثریت مردم فلسطین را به تبعید راند و سپس در سال ۱۹۶۷ اسرائیلی‌ها بقیه فلسطین یعنی کرانه غربی و غزه را نیز اشغال کردند. بنابراین در مبارزه فلسطین این دو مسئله مرکزی در مقابل ما قرار دارد.

تا سال ۱۹۸۲ جنبش فلسطین عمدتاً در میان اهالی تبعیدی فلسطین متمرکز بود. و در میان مردم نوار غزه و کرانه غربی حتی در دوره ای که تحت اشغال اسرائیل بودند چنین مبارزه ای جریان نداشت. و رهبری و مبارزه بدور مسئله رهایی ملی بود.

آذر درخشان: گفتمی که باید فلسطینی ها را بخاطر قرارداد اسلو مورد انتقاد قرار داد. سؤال این است که آیا کسانی که این قرارداد را امضا کردند در واقع نماینده مردم فلسطین بودند؟ آیا کسی مخالف عرفات نبود؟

جمیله: البته این مسئله پیچیده ای است. اول از همه مسئله این است که ما با یک جنبش رهائی بخش ملی مواجهیم که پایگاهش در سرزمین خودش نبود. ما با موردی مانند ویتنامی ها که درون سرزمین خودشان با امپریالیستها می جنگیدند مواجه نیستیم. جنبش رهائیبخش فلسطین در خارج از سرزمین خودش متولد شد. بنابراین باید از بیرون کشور خودش برای رها کردن کشورش می جنگید. این یک جنبه پیچیده مسئله است. یک جنبه دیگر آن است که مردم فلسطین بمثابه یک ملت یک خلق به رسمیت شناخته نمی شد. بنابراین در دهه ۷۰ وقتی عرفات برای ایراد سخنرانی به سازمان ملل دعوت شد این یک پیروزی بزرگ برای مردم فلسطین بود، زیرا از سال ۱۹۴۸، این اولین بار بود که فلسطینی ها بمثابه یک موجودیت ملی به رسمیت شناخته شدند و البته این با حمایت و پشتیبانی همه انقلابیون و جنبش های رهائیبخش جهان و جنبش های جهان سوم امکانپذیر شد. بدین ترتیب «ساف» و در راس آن عرفات بمثابه نماینده مردم فلسطین شناخته شدند. بنابراین وقتی که در مورد امضای این قرارداد صحبت می کنیم مردم فلسطین مقصر نیستند. بنابراین وقتی سؤال می شود که آیا مردم فلسطین در امضای این قرارداد مقصر بودند، باید جواب دهم خیر! مردم را نمی توان سرزنش کرد. در سال ۱۹۸۲ «ساف» و رهبری اش همراه مردم فلسطین و در میان آنان در اردوگاههای فلسطینی در لبنان مستقر بود. بنابراین مردم فلسطین می توانستند رهبری خود را تحت نظر بگیرند. مردم توانائی آن را داشتند که مانع انحراف رهبری شوند. و نگذارند معامله کند و امتیاز بدهد. اما زمانی که اسرائیلی ها موفق به اخراج «ساف» از لبنان شدند (ساف به تونس رفت) آنها در واقع موفق شدند شکافی میان رهبری و مردم بوجود آورند. آنها هم چنین موفق شدند میان فلسطینی ها و لبنانی ها شکاف بیاندازند. می توانم بگویم که امروز اکثریت مردم لبنان نمی خواهند انقلاب فلسطین از سرزمین آنها پیش برده شود به این ترتیب رهبری فلسطین پایگاههای مختلف خود را از دست داد. و قدرت نظارت مردم بر رهبری نیز از بین رفت. و در درون «ساف» ساختارهای نمایندگی فلج شدند. (منظور ارگانههای انتخابی از سوی تشکل های توده ای خلق فلسطین و سازمان های سیاسی است که بدنه ساف را تشکیل می دادند). این ساختارها در هر آنجا که فلسطینی وجود داشت موجود بود. کلیه این ساختارها فلج شدند. بنابراین رهبری مستقر در تونس توانست کل ساف را از مردمش بریاید. البته که مردم فلسطین مقصر نیستند. هیچ کس هم از آنها سؤال نکرد که این قرارداد را می خواهید یا نه. البته زنگ های خطر برای ما به صدا در آمد که معامله و سازشی در شرف وقوع است. زمانی که دولتهای عرب و «ساف» بعد از جنگ خلیج، کنفرانس مادرید را قبول کردند، معلوم بود که چنین چیزی در شرف وقوع است. آنها در واقع با قبول کنفرانس مادرید، شرط و شروط های ایالت متحده آمریکا را قبول کردند. یکی از شروط آمریکا آن بود که مذاکرات بین فلسطینی ها و اسرائیلی ها فقط می تواند توسط فلسطینی های مقیم سرزمین های اشغالی غزه و کرانه غربی پیش برده شود و حتی «ساف» نمی تواند نقشی در آن داشته باشد. بنابراین با قبول کنفرانس مادرید پیشاپیش موقعیت نمایندگی فلسطینی ها را هم بدور انداختند. بنابراین آنها هر آنچه را که مهم بود بدور افکندند. به این معنا مردم را نمی توان سرزنش کرد.

اما بله! عرفات یک سمبل ملی است. به دو دلیل، اولاً بخاطر آن که رهبر بزرگترین سازمان فلسطینی در درون «ساف» است، و این تشکیلات نفوذ گسترده ای درون فلسطین و در میان تبعیدیان فلسطین دارد. و نه تنها دارای نفوذ است بلکه، بطرق مختلف امکانات بقا و معیشت برای مردم فراهم می کند. بنابراین خیلی ها به لحاظ مالی وابسته به آن هستند. عرفات از این قدرت برای تبدیل خود به یک سمبل ملی استفاده می کند. البته عرفات از این قدرت برای راه انداختن تبلیغات بدور خود بطور گسترده استفاده می کند و اینطور می نمایاند که گویی مردم هیچ انتقادی به او ندارند. اما واقعیت عکس این است. در خارج، فلسطینی های تبعیدی او را بخاطر فروختن جنبش ملی مورد انتقاد قرار می دهند و در داخل یعنی غزه و کرانه غربی از او بسیار ناراضی اند و اگر ناراضی نبودند، انتفاضه دوم براه نمی افتاد. مردم از او ناراضی اند زیرا می بینند هیچکدام از وعده هایی که عرفات در مورد قرارداد اسلو می داد، واقعیت نداشت. و نه تنها این وعده ها متحقق نشد، بلکه شرایط مردم در نوار غزه و کرانه غربی بدتر از زمانی که تحت اشغال مستقیم اسرائیل بودند، شده است. مردم این را می بینند و علاوه بر این فساد غیرقابل تصور حکومت خودگردان فلسطین را می بینند. این مسئله بخصوص توسط مردم داخل قابل مشاهده است. در واقع در ابتدای انتفاضه دوم یکی از اعضای حکومت خودگردان توسط مردم به قتل رسید، بخاطر آن که بعنوان فاسدترین عضو حکومت خودگردان شهرت یافته بود. البته اسرائیلی ها و آمریکائی ها این فساد را بشدت ترغیب می کنند.

آذر درخشان: منظورت از فساد چیست؟

جمیله: حکومت خودگردان فلسطین کمک های مالی وسیعی از اروپایی ها و آمریکایی ها و نهادهای سازمان ملل برای تقویت حکومت خودگردان دریافت می کند. با آن که آمریکا اجازه نمی دهد اروپایی ها در رابطه با پروسه مذاکرات دخالت کنند، اما اروپا منبع مالی عمده حکومت خودگردان است. بخشی از این کمک های مالی توسط اعضای حکومت خودگردان

به حساب های شخصی واریز می شود. و از این مناسبات برای گسترش ارتباطات شخصی خود با کپانی های چند ملیتی و بیزنس های اسرائیلی استفاده می کنند. و اسرائیلی ها چنین ارتباطاتی را تشویق می کنند. آنها خواهان آن هستند که عرفات و دار و دسته اش راه فاسد را در پیش گیرند و به منافع اسرائیل خدمت کنند. هر چند عرفات یک سمبل ملی است، اما در این زمینه بسیار اغراق شده است. در میان مردم این ترس نیز وجود دارد که اگر عرفات برود، یکی بدتر از او جانشینش خواهد شد. و بیشتر از همه مردم از وقوع یک جنگ داخلی میان فلسطینی ها هراس دارند. بنابراین تمام این تضادها و پیچیدگی ها باعث می شود مردم فلسطین بسوی عرفات کشیده شوند. بنابراین وقتی که اسرائیلی ها می گویند که می خواهیم از شر عرفات خلاص شویم، مردم فلسطین را مجبور می کنند که بگویند خیر ما عرفات را می خواهیم.

*آذر درخشان: کمی در مورد جنبش موجود در فلسطینیان در تبعید توضیح دهید اینکه آنها در سرنوشت جنبش فلسطین چگونه دخالت می کنند و موقعیت شان در کشورهایی که ساکنند چگونه است آیا در این کشورها ادغام شده اند و یا هنوز تعلق خاطر به فلسطین دارند؟*

جمیله: خیلی مهم است که بدانیم اهالی فلسطین که در سال ۴۸ از سرزمین خودشان رانده شدند و امروز با واژه تکنیکی پناهنده تعریف می شوند، در قلب مشکل فلسطین قرار دارند. خلق فلسطین ۷ میلیون نفر است. نیمی از این هفت میلیون پناهنده هستند. البته رقم خیلی بیشتر از این است. فعلا ما داریم از رقمی که سازمان ملل ثبت کرده حرف می زنیم و بهشان بعنوان پناهنده کمک می کند. اما عده زیادی از فلسطینی های رانده شده به تبعید هرگز به سازمان ملل برای گرفتن کمک مراجعه نکردند. مثلا بسیاری در کشورهای عربی زندگی می کنند، اما بعنوان پناهنده فلسطینی در سازمان ملل نام نویسی نکرده اند. من تاکید می کنم که قلب مسئله فلسطین از دست دادن سرزمین هایشان است. که عمده اش در بخشی است که امروز اسرائیل خوانده می شود و بخش دیگر سرزمین فلسطین غزه و کرانه غربی است که تنها بیست و دو درصد سرزمین فلسطین را تشکیل می دهد. بنابراین فلسطینی هایی که از سرزمین خود به بیرون رانده شدند، قلب مسئله فلسطین را تشکیل می دهد. اما این فلسطینی ها پراکنده اند. بزرگترین بخش آنها در اردن زندگی می کند و بخش بزرگ دیگر در خود نوار غزه و کرانه غربی هستند. نیمی از اهالی غزه و کرانه غربی فلسطینی هایی هستند که در سال ۴۸ از زمین های خود رانده شدند. و بخش های دیگر در سوریه و لبنان هستند.

*آذر درخشان: اما با گذشت زمان این مسئله اهمیت خود را از دست می دهد و حل می شود با این مشکل چگونه باید مقابله کرد؟*

جمیله: بله این چیزی است که امپریالیستها همیشه گفته اند که «مسئله با گذشت زمانه حل خواهد شد.» مثلا به ما می گویند ۵۰ سال گذشته است آیا فکر می کنید فلسطین ها هنوز بخاطر می آورند. مردم باید واقع بین باشند، باید زندگی خود را در هر کجا که قرار گرفته اند، ادامه دهند. بنابراین مردم فراموش کرده اند. خلاصه از این حرفها زیاد می زنند. اما این یک دروغ است. اول خاطره ای را تعریف می کنم که برای من از اهمیت زیادی برخوردار است. زمانی که اولین انتفاضه اتفاق افتاد، کودکان فلسطینی کمپ های پناهندگی مثلا در لبنان، مبهوت تصاویری که در تلویزیون می دیدند، شدند حتی کودکان لبنانی. بازی بچه ها در خیابانها تبدیل به سنگ پراکنی و تقلید از جوانان انتفاضه شده بود و مرتبا پدر و مادر خود را سوال باران می کردند که این چیست؟ و پدر و مادرها تاریخ فلسطین را توضیح می دادند و می گفتند اینها برادران و خواهران شما هستند که برای بیرون کردن اشغالگران اسرائیلی از کشورمان مبارزه می کنند. در کودکانها که بچه های ۴ تا ۶ ساله هستند، معلم ها هر روز با سؤال بچه ها در مورد فلسطین مواجه می شدند. کودکان برای بچه های انتفاضه هدیه می آوردند. برخی از آنها سنگ می آوردند که به جوانان فرستاده شود، بعضی از آنها گلوله می آوردند و از معلم شان می خواستند آن را به کرانه غربی و غزه بفرستد. و تمام ساعات روز صرف توضیح این مسئله به کودکان می شد که به چه دلیل انتفاضه بوجود آمده است. و چگونه آنان سرزمین شان را از دست داده اند. پدر و مادرها به مدرسه مراجعه می کردند و می گفتند چه اتفاقی دارد می افتد، کودکان ۴ - ۵ ساله ما هر روز صحبت از این می کنند که انتفاضه فلسطین را آزاد خواهد کرد. بنابراین احساس هم هویتی با فلسطین و اینکه فلسطین سرزمین ماست در حال ناپدید شدن نیست، بهیچوجه! و فلسطینی ها نمی خواهند که چنین احساسی ناپدید شود. بعد از سال ۱۹۴۸ در کمپ های فلسطینی صلیب سرخ چادرهایی را برای زندگی پناهندگان برپا کرد. پس از چند سال سازمان ملل می خواست ساختمان های دائم برای زندگی آنان درست کند، اما پناهندگان فلسطینی تا سالها حاضر نبودند به ساختمانها نقل مکان کنند. زیرا می ترسیدند که اگر از چادر به ساختمان نقل مکان کنند. هرگز حق بازگشت به خانه و کاشانه و زمین شان داده نخواهد شد. اگر تاریخ تلاش های بین المللی برای حل این مسئله را مطالعه کنید، بارها با این موارد مواجه خواهید شد. سازمان ملل و قدرت های جهانی بارها تلاش کردند تا مسئله پناهندگان فلسطینی را حل کنند، زیرا آنها خودشان این مسئله را بوجود آورده و مرتکب جنایتی عظیم و تاریخی در حق مردم فلسطین شده بودند. بنابراین

تلاش های مختلفی را برای حل یا تخفیف این مسئله سازمان می دادند. و در کلیه این تلاشها از سال ۴۸ تا امروز ، خیلی تلاش کردند تا پدیده پناهنده بودن اهالی اخراج شده فلسطینی را پاک کنند تا آنها در کشور محل سکونتشان ادغام شوند. یک مثال دیگر پناهندگان فلسطینی مقیم اردن است. به فلسطینی هایی که در اردن زندگی میکنند ملیت اردنی داده میشود. اما در عین حال بعنوان پناهنده فلسطینی ثبت شده اند و به این صورت شناسائی میشوند. یعنی هم شهروند اردن هستند و هم پناهنده فلسطینی. زمانی که قرارداد اسلو امضا شد بسیاری از فلسطینی های مقیم اردن که شهروند اردن هستند به سازمان ملل مراجعه کرده و تقاضا کردند که یکبار دیگر به مثابه پناهنده فلسطینی ثبت شوند. اینها کسانی بودند که هنگام اخراج از فلسطین خودشان را بعنوان پناهنده در سازمان ملل ثبت نکرده بودند. اما وقتی متوجه شدند که اسلو آنها را از نقشه حذف خواهد کرد ناگهان شماره پناهندگان فلسطینی بطور جهشی بالا رفت زیرا میخواستند ثبت شود که آنها میخواهند فلسطینی بمانند. زیرا برای فلسطینی بسیار مشکل است که با بی عدالتی که در حق آنها شده است سازش کنند. فلسطینی بودن بخشی از زندگی روزمره آنان است. فراموش کردن این هویت هم بلحاظ سیاسی برایشان مشکل است و هم بلحاظ فرهنگی. آنان تا آنجا حاضرند ادغام شوند که هویت فلسطینی شان مورد نفی و انکار قرار نگیرد. بنابراین در اردن که امکان نگاه داشتن هویت فلسطینی بود، حاضر به قبول شهروندی اردن نیز شده اند. در اردن بمثابه پناهنده فلسطینی نیز ثبت شده اند که امکان بازگشت به سرزمین خودشان برایشان باز باشد.

*آذر درخشان: می توانی بیشتر توضیح دهی که این حدودا ۴ میلیون فلسطینی تبعیدی چگونه خود را بیان می کنند؟ چگونه حمایت خود را از جنبش فلسطین در داخل فلسطین نشان می دهند؟*

جمیله: عمدتا با سازمان یابی سیاسی این حمایت خود را نشان می دهند. اکثر فلسطینی های تبعیدی متعلق به این یا آن سازمان سیاسی فلسطینی هستند. می توانم بگویم که همه فلسطینی ها یا در سازمان های توده ای هستند و یا عضو یکی از سازمان های سیاسی هستند، مثل فتح یا جبهه دموکراتیک خلق، جبهه رهائیبخش خلق فلسطین، جبهه دموکراتیک خلق فلسطین هستند.

*آذر درخشان: یعنی نمی توان یک فلسطینی را پیدا کرد که بندی با این تشکلات نداشته باشد؟*

جمیله: اگر امروز بندی نداشته باشند حداقل ده سال پیش داشتند. اگر امروز بیرون آن قرار دارند به دلیل آن است که به آن انتقاد دارند اما دلیلش این نیست که هویت خود را و لزوم مبارزه علیه اشغال را نفی کرده اند.

*آذر درخشان: آیا منظورت فلسطینی های همه جای دنیاست؟*

جمیله: بله در همه جا. توجه کن که جنبش فلسطین در بیرون فلسطین متولد شد. وقتی تبعید میلیونها فلسطینی در سال ۴۸ شروع شد، جنبش فلسطین در میان فلسطینی های تبعیدی زاده شد. یعنی حتی در نوار غزه و کرانه غربی که تا سال ۶۷ اشغال نشده بود، زاده نشد. بلکه در خارج از سرزمین فلسطین زاده شد. در واقع فلسطینی های تبعیدی سالها بلحاظ سیاسی بسیار پیشروتر و سازمان یافته تر از فلسطینی های کرانه غربی و نوار غزه بودند. یکی از دلایل البته این بود که کرانه غربی تحت کنترل اردن بود و دولت اردن هیچگونه حق آزادی فعالیت برای فلسطینی ها قائل نبود، همانطور که برای فلسطینی های مقیم اردن قائل نیست. یعنی تا همین امروز فلسطینی های اردن حق ندارند تشکلات فلسطینی خود را برپا کنند. و غزه نیز تحت کنترل مصر بود. و مصر هم مطلقا به فلسطینی ها اجازه سازمان یابی و فعالیت سیاسی نمی داد. تشکلات های فلسطینی در اردن شروع شد، اما بعد از سپتامبر سیاه (کشتار توده های فلسطینی ساکن اردن بدست ارتش ملک حسین در سال ۱۹۷۰) مرکز جنبش فلسطین به لبنان منتقل شد.

بنابراین یکی از شاخص های تاکید مردم فلسطین بر هویت فلسطینی شان تعلق آنان به این یا آن تشکل توده ای و یا سازمان سیاسی فلسطینی است. حال برخی از این تشکلات توده ای فعالیت سیاسی می کنند برخی دیگر فعالیت های مربوط به معیشت و امداد رسانی به پناهندگان فلسطینی.

اگر بخواهیم تشابه تاریخی برای فلسطین بیابیم، می توانیم مثال خلق بومی قاره آمریکا را بزنیم. نیروهای مستعمره چی وقتی پایشان به آمریکای شمالی و جنوبی رسید، در ابتدا دست به قتل عام وحشیانه اهالی بومی زدند. و زمانی که پس از کشتارهای متعدد دیگر امکان کشتن نبود. شروع به راندن اهالی بومی به گوشه های دور افتاده و زندگی درون مناطق حصار کشی شده کردند، البته در جایی که کسی باقی ماند! اما استعمار نوین اسرائیل در مقطعی از تاریخ قرار داشت که به لحاظ جهانی دیگر امکانپذیر نبود که بتوانند مسئله را همانند کاری که در مورد اهالی بومی آمریکا کردند، حل کنند.

*آذر درخشان: مثلا وجود کشورهای سوسیالیستی و جنبش های رهائیبخش گوناگون؟*

جمیله: بله و یکی دیگر از دلایل تاریخی مهمش آن بود که در همان زمان که اسرائیل آفریده شد، تمام جهان عرب دستخوش جنبش ضد استعماری بود. و استعمارگران انگلیسی و فرانسوی از کشورهای مختلف توسط مبارزات مردم اخراج می شدند. بنابراین در شرایطی که تمام جهان عرب دستخوش جنبش ضد استعماری بود. محور کردن فلسطینی ها امکان ناپذیر بود. البته آنها تلاش خود را کردند. تا سال ۱۹۷۲ قدرت های جهانی حاضر نبودند حتی قبول کنند که خلق فلسطین وجود خارجی دارد! اما جنبش فلسطین آنان را مجبور کرد که موجودیت ما را بمثابه یک خلق و ملت به رسمیت بشناسند. که ما موجودیت داریم. که ما نیز خلقی هستیم و هویت ملی داریم. و حقوقی داریم و می خواهیم که حقوقمان را بدست آوریم.

*آذر درخشان: می توانی کمی در مورد سازمان های فلسطینی توده ای که در خارج فلسطین هستند توضیح دهی چون آنچه در رسانه ها می فهمیم این است که سازمان فلسطینی فقط فتح و حماس و .. هستند؟*

جمیله: البته مسئله به دلیل به درازا کشیده شدن پیچیده شده است. از سال ۴۸ تا ۲۰۰۲ بیش از ۵۰ سال است و البته حافظه مردم غیر فلسطینی به درازای حافظه مردم فلسطین نیست. بنابراین مردم فقط آنچه را که در ده سال گذشته، گذشته است بخاطر می آورند. بنابراین اگر شما به عقب نروید و ریشه های تاریخی این مسئله را جستجو نکنید، گیج خواهید شد. اگر تاریخ را مطالعه نکنید، مسئله را کاملا درک نخواهید کرد. یا خواهید گفت که ای بابا! این چه نوع رهبری است که این فلسطینی ها دارند! یا خواهید گفت ای بابا! چرا این فلسطینی ها با یهودی ها دعوا دارند! یا تحت تأثیر این تبلیغات رادیو و تلویزیون های امپریالیستی قرار می گیرید که مداوما می گویند «اینها تروریست هستند و ..» و غیره.

بنابراین اول از همه من سعی خواهم کرد شکاف موجود را برای شما پر کنم. اما قبل از اینکه این کار را کنم می خواهم بگویم که خیلی مهم است که ما تاریخ را عمیقا مطالعه کنیم و از یاد نبریم. این نه فقط برای مردم فلسطین بلکه برای خلق های همه جای دنیا مهم است، که ببینند چگونه امپریالیستها می توانند، اراده خود را تحمیل کند و سپس بطور سیستماتیک برای پاک کردن حافظه تاریخی در مورد آن مسئله فعالیت و کار کند. آمریکایی ها می گویند مسئله پناهندگان فلسطینی به مرور زمان پاک خواهد شد. و اسرائیلی ها با صراحت اعلام کردند که تمام پناهندگان فلسطینی باید در کشورهای تبعیدی شان ادغام شوند. البته آمریکایی ها سعی می کنند حرفی متفاوت بزنند و می گویند «نه. این شدنی نیست و فلسطینی ها باید بتوانند به آن ۲۲ در صد یعنی نوار غزه و کرانه غربی برگردند.» و به این ترتیب می خواهند بین جمعیت فلسطینی در تبعید و فلسطینی های کرانه غربی و غزه دعوا بیاندازند. زیرا نه فقط در غزه و کرانه غربی برای اهالی فعلی آنجا کار نیست، زمین نیست، بلکه آنچه هم که هست بالکل به اقتصاد اسرائیل وابسته است. ادغام ۴ میلیون جمعیت دیگر در آنجا غیر ممکن است. من هرچه بگویم نخواهم توانست شکاف تاریخ را در این مصاحبه برای شما پر کنم، اما تلاش خودم را می کنم. خلاصه کردن تاریخ مبارزه فلسطینی ها به حماس و عرفات تحریف تاریخ فلسطین است. البته در سالهای اخیر عقبگردهای زیادی داشته ایم. و این عقبگردها و شکستها خود منبع تحریفات زیادی بوده است. نکته بسیار مهم آن است که فلسطینی ها بخاطر آن که پراکنده هستند، در کنترل و تعیین سرنوشت جنبش خودشان محدودیت دارند و دیگران عمدا این محدودیت ها را بیشتر و بیشتر می کنند، منظوم قدرت های امپریالیستی و دولت های عربی است. آنها بطور سیستماتیک اقداماتی را اتخاذ کرده اند که رابطه بین توده فلسطینی و سازمان های سیاسی اش را تضعیف کنند و این رشته های پیوند را از هم بگسلند. بنابراین وقتی که رهبری تو بلحاظ مالی به اروپا، آمریکا و دولت های ارتجاعی عرب مانند عربستان سعودی وابسته است، معلوم است که براحتی منحرف می شود و از راهی که مردم می خواهند دور می شود.

پرسیدی که فلسطینی های خارج چگونه درگیر جنبش می شوند. برای من یک مقدار این مسئله جالب است. چون اولین سئوالی که به ذهنم می رسد این است که فلسطینی های کرانه غربی و غزه در زمانی که مرکز جنبش فلسطین در خارج بود، چگونه به آن خدمت می کردند. بنابراین سئوال عوض شده است به این معنا می گویم جالب است. زیرا جنبش فلسطین در داخل تقویت شده و سئوال این است که فلسطینی های خارج چگونه باید با آن مرتبط شوند. یعنی مسئله بالعکس شده است و ما باید به ارزش این موقعیت پی ببریم. البته من اصلا نمی خواهم به دستاوردهای جنبش فلسطین در خارج کشور کم بها دهم. ما باید برای این مسئله که تا زمان اولین انتفاضه دستاوردهای جنبش فلسطین عمدتا توسط جنبشی که در خارج مستقر بود، بدست آمده است ارزش قائل شویم. یعنی تلاش های فلسطینی های در تبعید را باید به رسمیت بشناسیم. برای سالیان دراز قلب جنبش فلسطین در میان آنها بود. البته شاید بتوان گفت که این خودش نقطه ضعفی نیز بود. و اشتباهی نیز بود زیرا فلسطینی های نوار غزه و کرانه غربی بنوعی به حاشیه رانده شده بودند. و یک مولفه دیگر مردم فلسطین را نیز از یاد برده بود و آن هم فلسطینی های مقیم اسرائیل است. اینها بیست درصد اهالی اسرائیل را تشکیل می دهند.

*آذر درخشان: و این رقم بزرگی است...*

جمیله: بله و حتی خود فلسطینی ها هم این بخش از هموطنان خود را فراموش کرده بودند و باید تاکید کنم که آنها بمثابة شهروندان درجه سوم اسرائیل در آنجا زندگی می کنند. بخاطر آن که عرب هستند هیچگونه حقوقی ندارند و هرگز بعنوان فلسطینی شناسائی نمی شوند. به آنها اعراب ساکن اسرائیل می گویند.

*آفر درخشان: چرا به آنها فلسطینی نمی گویند؟*

جمیله: به دلایل روشن. دولت اسرائیل از زمان تاسیس اش این طبقه بندی را انجام داد و به آنها اعراب درون اسرائیل لقب داد. آنها از حقوق مشابه بقیه شهروندان اسرائیل بهره مند نیستند. دارای حقوق برابر با شهروندان یهودی اسرائیل نیستند. به این دلیل می گویم شهروندان درجه سوم هستند. حتی تا همین هفته قبل دولت اسرائیل زمین های این عرب ها را مصادره می کرد! یعنی زمین شهروندان عرب درون اسرائیل. غصب زمین قلب مسئله فلسطین در همه جاست. کاری که اسرائیل از سال ۴۸ تا کنون به آن ادامه داده است. زمین ها و اموال آنها را که بیرون کردند، گرفتند و بتدریج زمین ها و اموال آنها را که مقاومت کرده و سرزمین خود را ترک نکردند، نیز گرفتند و هنوز به غصب خود ادامه می دهند. بخش بزرگی از این فلسطینی های داخل اسرائیل درون خود اسرائیل پناهنده هستند و حق بازگشت به روستاهایی که از آنجا رانده شده اند را ندارند. زیرا اسرائیلی ها روستاهای آنها را منهدم کرده اند. بنابراین باوجودی که هنوز داخل اسرائیل هستند، حق بازگشت به روستاهای موطن خود را ندارند. و این در شرایطی است که آنها شهروند اسرائیلی محسوب می شوند. به این دلیل است که می گویم رسماً در طبقه بندی شهروندان بی حقوق هستند. از این اهالی فلسطینی داخل اسرائیل هنوز بسیاری در روستاهای خود هستند و بسیاری دیگر همانطور که گفتم از روستاهای موطن خود رانده شده و حق بازگشت ندارند. و غصب زمین های آنها هنوز ادامه دارد.

فلسطینی ها روزی دارند به نام «روز زمین» که در ماه مارس است. این روز یکی از روزهای ملی بسیار مهم فلسطینی هاست و سالگرد روزهایی است که در سال ۱۹۷۰ اسرائیلی ها یک هجوم بزرگ را برای غصب زمین های فلسطینی های درون اسرائیل سازمان دادند و در مقابل آن توده های فلسطینی درون اسرائیل شورش کردند. و این خیزش توده ای توسط اسرائیلی ها بطرز بیرحمانه ای سرکوب شد. از آن موقع به بعد قیام فلسطینی های داخل اسرائیل در دفاع از زمین هایشان بعنوان روز ملی زمین توسط همه فلسطینی ها برگزار می شود.

*آفر درخشان: بر می گردیم به نکته قرارداد اسلو در سال ۱۹۹۶ و اینکه چگونه آمریکائی ها و اسرائیلی ها با کمک عرفات و بقیه راه حل خود را تحمیل کردند. در جهان اینگونه تبلیغ شد که گویا بالاخره امپریالیستها یک چیزی به فلسطینی ها دادند و بخشی از تبلیغات در مورد «نظم نوین» جهانی بود. بیشتر در مورد نتایج این قرارداد صحبت کن. چون در واقع آنچه پس از آن در فلسطین اتفاق افتاد، آوردن همان ساختار کنترلی بود که در آفریقای جنوبی تحت سیستم آپارتاید برقرار بود، یعنی سیستم بنتوستان (دهکده های محصور سیاهپوست نشین در نظام آپارتاید آفریقای جنوبی - توضیح از هشت مارس)*

جمیله: اسلو چکار کرد؟ جوهر اسلو محو کردن تمام دستاوردهای جنبش فلسطین است و اینها عبارت بودند از یکم، برسمیت شناختن موجودیت خلق فلسطین بمثابة یک موجودیت یکپارچه ملی، علیرغم اینکه بخش های مختلفش در نقاط مختلف جهان پراکنده است. اسلو خلق فلسطین را به دو قسمت تقسیم می کند. فلسطینی های بیرون از نوار غزه و کرانه غربی و فلسطینی های ساکن در این دو منطقه. دوم، قرارداد اسلو حق تعیین سرنوشت و حقوق مردم فلسطین را نیز کنار می زند. در حالی که یکی از دستاوردهای جنبش فلسطین این بود که نه تنها موجودیت خلق فلسطین را در سطح بین المللی به رسمیت شناساند، بلکه حقوق آن را نیز به رسمیت شناساند و این حقوق در مصوبه های بین المللی و مصوبه های سازمان ملل ثبت شد. (یعنی قرارداد اسلو نقض تمامی قوانین بین المللی تا آن زمان در مورد فلسطینی هاست). این حقوق عبارتند از: یکی حق بازگشت به زمینی که از آنجا ریشه کن و رانده شده اند و حق داشتن دولت، بهر ترتیبی که خود مردم فلسطین تصمیم بگیرند. و حق تعیین سرنوشت. و علاوه بر این حقوق سازمان آزادیبخش فلسطین بعنوان نماینده مردم فلسطین برسمیت شناخته شد، بطوری که امروزه کرسی فلسطین در سازمان ملل متعلق به سازمان آزادی بخش است و نه حکومت خودگردان. همه اینها دستاوردهای جنبش فلسطین تا زمان اسلو است. و قرارداد اسلو اینها را نقض کرده است. قرارداد اسلو نه بر پایه اینها، بلکه بر پایه پاک کردن آنها مبتنی است. قرارداد اسلو مسئله پناهندگی فلسطینی ها را بر پایه حق بازگشت آنها حل نکرده است و مسئله حق بازگشت بخشی از دستور کار مذاکرات نبوده است. فلسطینی ها تلاش کردند آن را بعنوان یکی از اجزا مذاکرات وارد کنند، اما شکست خوردند. و تا آنجا که به مسئله تشکیل دولت فلسطینی بر می گردد حتی در کرانه غربی و نوار غزه دولت مستقل فلسطینی بنا نشد و نخواهد شد و حداکثر یک بنتوستان تحت کنترل اسرائیل بوجود آمده است. و هر گونه دولتی در اینجا برقرار شود هیچگونه استقلال و کنترل بر روی مرزهایش نخواهد داشت. حق برقراری مناسبات خارجی نخواهد داشت، احتمالاً حداکثر دارای استقلال

در زمینه برخی مسائل مانند اداره اقتصاد محلی، آموزش و غیره خواهد بود. توده های فلسطینی به مسخره می گویند «دولت فلسطینی زاده شده در اسلو، تنها این حق را برای فلسطینی ها خواهد آورد که زیاده های خود را جمع آوری کند» و اینکه «از طرف اسرائیل پلیس بالای سر مردم فلسطین باشد و جلوی انتفاضه های دیگر را بگیرد». توجه شما را به این مسئله جلب می کنم که اسلو پس از آغاز انتفاضه اول ساخته و پرداخته شد. زیرا انتفاضه، امپریالیستها و دول عربی را بشدت ترسانده بود و به دنبال راهی برای خاموش کردن آن می گشتند. بنابراین باید تاکید بگذاریم که اسلو در تضاد ۱۸۰ درجه با حقوق و آمال خلق فلسطین قرار دارد. و امروزه خلق فلسطین آن را به همین شکل ارزیابی کرده و می نگرند، بدون هیچگونه شک و شبهه ای. در ابتدا رهبری فلسطین در مناطق اشغالی (کرانه غربی و غزه) این توهم را در میان مردم دامن زد که اسلو منجر به استقلال فلسطین خواهد شد. و مردم آنجا می گفتند «خوب حتی اگر باعث آزادی تمام فلسطین نشود، حداقل در این بخش از دست حکومت اشغالگر خلاص خواهیم شد.» مردم چنین آرزویی را داشتند و می گفتند اگر این تنها راه بدست آوردن استقلال است، پس بهتر است این راه را طی کنیم و مردم بشدت هراسان شده بودند زیرا اسرائیل مرتبا در این مناطق کلنی (دهکده های یهودی نشین) بوجود می آورد. و هراسان می گفتند که اگر ما اکنون وارد مذاکره نشویم این بیست درصد بقیه سرزمین ما را نیز غصب خواهند کرد. و به فلسطینی های خارج می گفتند که اگر اینجا را هم بگیرند ما نیز مانند شما بدون سرزمین خواهیم شد. بنابراین مردم آن نواحی در ابتدا از اسلو حمایت کردند. در چند سال اول حامی آن بودند زیرا باور کرده بودند وعده های رهبری فلسطین و آمریکایی ها را که در عرض پنج تا ده سال آینده، مسئله فلسطین حل و فصل خواهد شد. و موقعیت نهایی فلسطین معین خواهد شد. و اسرائیلی ها بطور کامل از نوار غزه و کرانه غربی بیرون خواهند کشید و ایجاد دهکده های یهودی نشین در این نواحی را متوقف خواهند کرد.

سال ۱۹۹۹ دیگر برای همه مردم فلسطین روشن بود که هیچ چیز بدست نیاوردند. شروع انتفاضه دوم در سال ۱۹۹۹ در واقع اعلان این موضع بود که هیچکدام از آن وعده ها عملی نخواهد شد و فلسطینی ها بتدریج تمام سرزمین شان را از دست خواهند داد. نقشه اسلو مبنی بر عقب نشینی مقطعی از نوار غزه و کرانه غربی و سپس ایجاد منطقه های آ، ب، ث در این نواحی بود. یعنی منطقه آ که قرار بود تحت کنترل کامل حکومت خودگردان باشد. و منطقه ب که تحت کنترل مشترک اسرائیلی فلسطینی و منطقه ث که تحت کنترل کامل اسرائیلی ها باشد. و هم زمان اسرائیلی ها بر شدت غصب زمین و ساختن دهکده های یهودی نشین در مناطق تحت کنترل شان افزودند. بنابراین کرانه غربی و غزه به مناطقی تقسیم شد که در محاصره دهکده های یهودی نشین هستند. بنابراین به فلسطینی ها مناطقی از کرانه غربی و نوار غزه داده شد که هر کدامشان در محاصره دهکده های یهودی نشین هستند. و ارتباط یک شهر با شهر دیگر به این وسیله قطع شده است. مثلا برای یک فلسطینی امکان ندارد بتواند بدون برگه عبور از یک ناحیه به ناحیه دیگر برود. یعنی بدتر از دوران اشغال کامل این نواحی توسط ارتش اسرائیل شده است. و همزمان اسرائیلی ها اورشلیم شرقی را که بخشی از مناطق اشغالی بود غصب کرده و به خود ملحق کردند. آنها به غصب اورشلیم شرقی رضایت نداده و شروع کردند به اخراج اهالی بومی از اورشلیم شرقی. و دست به انواع اقدامات زدند که کلیه حقوق فلسطینی هائی را که در آنجا زندگی میکردند از آنها بگیرند. مثلا بسیاری از مردم در اورشلیم خانه داشتند اما در رام الله کار میکردند. اسرائیلی ها قانونی تصویب کردند که اگر به کار در رام الله ادامه دهند حق زندگی و خانه در اورشلیم را از دست می دهند. یا مثلا فرزندان فلسطینی های اورشلیم که به خارج میروند و در آنجا ملیت یک کشور دیگر را هم میگیرند دیگر اجازه بازگشت و زندگی در اورشلیم به آنها داده نمی شود. ماه پیش (ژانویه ۲۰۰۲) اتفاقی برای یکی از رهبران فلسطینی رخ داد. نامش مصطفی برقوتی است (با مروان برقوتی که از رهبران فتح است فرق دارد). او یکی از اعضای حزب کمونیست فلسطین است. او به اورشلیم شرقی رفت تا برای خارجی هائی که از اروپا برای ابراز همبستگی با مردم فلسطین به آنجا آمده بودند سخنرانی کند. اسرائیلی ها او را بخاطر اینکه بدون داشتن برگه عبور به اورشلیم شرقی آمده بود دستگیر کردند. فقط بهمین دلیل. البته او میدانست که اسرائیلی ها به او اجازه سفر به اورشلیم شرقی را نخواهند داد برای همین بدون برگه رفت. اما چون شخصیت مشهور و مورد احترامی است و ارتباطات خوبی با جریانات اروپائی دارد نتوانستند بیش از سه ساعت او را در بازداشت نگاه دارند.

*آذر درخشان: ممکنست مقداری در مورد وضعیت اقتصادی مردم پس از برقراری حکومت فلسطینی توضیح دهی؟*

جمیله: اول از همه تاکید کنم که «آتوریتیه فلسطینی» یک حکومت نیست بلکه یک «آتوریتیه» است. یعنی مردم فلسطین را نمایندگی نمیکند. صرفا یک «آتوریتیه» در کرانه غربی و غزه است. آتوریتیه و نمایندگی فلسطینی های بیرون از نوار و کرانه را ندارد.

پس از اسلو یک انتخابات در غزه و کرانه برگزار شد که خیلی بزرگش کردند از اینور و آنور دنیا ناظر آوردند و غیره. اما چپ این انتخابات را تحریم کرد. زیرا معتقد بودند که این مشروعیت بخشیدن به آتوریتیه فلسطین است که حتی یک حکومت هم نمی باشد. و هم چنین برای این آورده شده است که منافع اسرائیلی ها و آمریکائی ها را برآورده کند، بنابراین در این زمان این انتخابات از سوی چند فراکسیون چپ تحریم شد. البته این تحریم توده ای نشد، زیرا همه

توده ها به پای صندوق های رای رفتند. زیرا برای توده ها این راهی بود برای اینکه نظریه خود را بیان کنند و در آن روزها خیلی امیدوار و هیجان زده بودند. زیرا برای اولین بار در طول زندگی شان به آنان یک بار شانس انتخاب کردن داده شد. البته بدون وجود رهبری که واقعیت اوضاع را برای آنان تشریح کند و الگرناتیوی جلو بگذارد، معلوم است که پای صندوق های رای می رفتند.

موقعیت اقتصادی تمام فلسطینی ها پس از اسلو خرابتر شد. برای دوره کوتاهی قشر کوچکی از آن بهره برد. منظورم فقط رهبری آتوریته فلسطینی نیست. بسیاری از روشنفکران، سازمان های غیر دولتی و احزاب سیاسی از پروسه صلح سود بردند. زیرا سهم هایی نیز به آنها داده شد. به آنها نقش تقویت آتوریته فلسطین داده شد. بنابراین در یک دوره بسیار کوتاه طبقه مشخصی از آن بهره برد. یعنی برای یک بخش محدود از بورژوازی فلسطین دوره جمع آوری ثروت بود. در تبعید پس از اسلو موقعیت وضعیت مالی فی الفور خرابتر شد. زیرا اروپایی ها و آمریکایی ها بلافاصله کمک های مالی خود را به نهاد بین المللی امداد رسانی به پناهندگان فلسطینی کم کردند. این نهاد بین المللی از طرف سازمان ملل مسئول رساندن خدمات امدادی به پناهندگان فلسطینی است (یو ان آر آ). به این ترتیب کیفیت و ابعاد خدمات آموزشی و بهداشتی پناهندگان فلسطینی بشدت کاسته شد و پناهندگان فلسطینی بیش از پیش به حاشیه رانده شدند. مثال لبنان را بزنیم. در لبنان پناهندگان فلسطینی حق کار کردن ندارند. و تنها بمتابه روزمزد یا کارگر ساختمانی و کشاورزی می توانند کار کنند. آنها حق کار در بقیه حیطه ها را ندارند. علاوه بر اینکه حق کار در لبنان ندارند، مشاغل سطح پائین نیز توسط کارگران مهاجر سوری گرفته می شود. و به این ترتیب فلسطینی ها دسترسی به یک منبع درآمد باثبات برای تامین معاش ندارند و این در شرایطی است که پس از اسلو سازمان ملل از خدمات خود برای آنها بشدت کاسته است. در گذشته بچه های فلسطینی اردوگاههای پناهندگان حتما به دبیرستان نیز راه می یافتند. اما اکنون دبستان را تمام کرده و بندرت می توانند به دبیرستان برسند. تحصیل کرده های فلسطینی نیز مجبورند به مشاغل مانند کارگر روزمزد و غیره بپردازند. از زمان اسلو شرایط روز به روز وخیم تر میشود. بطور مثال بیست در صد خانواده های فلسطینی ساکن در لبنان بیش از یک دلار در روز درآمد ندارند. این وضعیت جدیدی است. پس از اسلو حتی ساف کمکهائی را که به پناهندگان فلسطینی خارج میکرد قطع کرد.

*آفر درخشان: که بر رویشان فشار بگذارد که در کشور سکونت خود ادغام شوند؟*

جمیله: دقیقا. دقیقا. حتی کمک هایش به حلال احمر فلسطین در لبنان که نهاد خودش است را قطع کرد. دکترها و پرستاران فلسطینی با ۷۵ تا ۱۰۰ دلار در ماه کار میکنند در حالیکه در لبنان حداقل حقوق ۲۰۰ دلار در ماه است. تأثیرات اسلو بر تشدید فقر تبعیدیان خیلی زیاد و سریع بود. در داخل وضع اقتصادی مردم در نتیجه سیاستهای اسرائیل که بطور متناوب خروج فلسطینی ها از نواحی مسکونیشان و ورودشان به شهرهای اسرائیلی برای کار را ممنوع میکند بدتر شد. و هر زمان که اسرائیل می خواهد بر روی آتوریته فلسطینی و عرفات فشار بگذارد این ممنوعیت ها را تشدید می کند. هر زمان اتفاقی می افتد که خوششان نی آید، فی الفور این سیاست را بکار می برند. هر زمان که می خواهند روی آتوریته فلسطینی و عرفات فشار بیاورند که نقش پلیسی خود را خوب اجرا کنند از این سیاست استفاده می کنند. اسم این سیاست، سیاست حصارکشی است. یعنی منطقه آ و ب را بسته اعلام می کنند و کسی نمی تواند از آن خارج شود. اغلب نیروی کار فلسطینی غزه و کرانه غربی در اسرائیل کار می کنند. بنابراین وقتی سیاست حصارکشی برای هفته ها و ماهها اعمال می شود، اکثریت نیروی کار این مناطق بیکار می شوند. این وابستگی اقتصادی بسیار عظیم است. در نتیجه این وضعیت تأثیر زیادی روی موقعیت اقتصادی توده های مردم در این مناطق داشته است. مضاف بر این زمین هایشان نیز برای ایجاد دهکده های یهودی نشین از آنان گرفته شده است. یعنی زمین دهقانی که از زمین امرار معاش می کردند، از آنها گرفته می شود و در آنها دهکده های یهودی نشین ایجاد می کنند. و آتوریته فلسطینی هیچ اقدامی در این مورد سازمان نمی دهد. آتوریته فلسطینی آنقدر در این زمینه بی عمل است که حتی زمانی که کشورهای اروپایی به سیاست دهکده سازی اسرائیلی ها اعتراض کردند، آتوریته فلسطینی حتی از این فرصت برای هیچ اقدامی استفاده نکرد. بلکه دست به سازش بر سر این مسئله نیز زد. یعنی زیر فشار آمریکا و اسرائیل دست به سازش های بیشتر و بیشتر زد. خلاصه کنم بعد از اسلو وضعیت اهالی این مناطق بدتر شده است. سیاست حصارکشی به مدارس، مغازه های کوچک و بورژوازی کوچک و هم چنین طبقه کارگر ضربه زده است. این سیستم بنتوستانی کردن به اسرائیلی ها اهرم های بیشتری داده است که زندگی مردم فلسطین را بیشتر کنترل کنند. حتی بیشتر از زمانی که این منطقه تحت اشغال علنی ارتش اسرائیل بود. قبلا فقط اشغال بود، اما اکنون انواع و اقسام محاصره ها و گلوگاهها بوجود آورده است که از طریق آنها بر راحتی می تواند مردم را خفه کند. در زمان اشغال تمایزی بین این شهر و آن شهر موجود نبود و اکثر مردم در شهرهای دیگر کار می کردند (فلسطین کشور بزرگی نیست. بخصوص اکنون که فقط ۲۲ درصد خاک قبلی خود را دارد) یعنی حتی آنهایی که در اسرائیل کار نمی کنند در شهرهای دیگر شاغل هستند و بنابراین رفت و آمد دائم از ضروریات روزمره است. وضعیت کنونی کل زندگی روزمره را فلج کرده است. بدین ترتیب پس از اسلو شرایطی بوجود آوردند که مردم فلسطین را به مرحله خفگی کامل رساند.



آذر درخشان: اسرائیل زمین های دهکده های یهودی نشین را چگونه غصب می کند؟

جمیله: دولت اسرائیل محدوده ای را مشخص می کند و اعلام می کند این محدوده طبق قانون جزو زمین های عام المنفعه است یا یک منطقه را منطقه نظامی اعلام می کند و پس از آن که تحت این عناوین این زمین ها را از فلسطینی ها مصادره کردند، به خانواده های یهودی تحویل می دهند که بیایند دهکده های مخصوص خود را در آنجا بنا کنند. از سال ۶۷ اسرائیلی ها بطور سیستماتیک به غصب زمین فلسطینی ها و ساختن دهکده های یهودی نشین اقدام کرده اند تا بتوانند به حداکثر ممکن بقیه ۲۲ درصد خاک فلسطین را نیز به خود الحاق کنند. بنابراین امروز که به اصطلاح پروسه مذاکرات صلح است، یکی از جدل ها بر سر تعیین مرزهاست. اسرائیلی ها مرز اورشلیم را گسترش داده اند. اورشلیم یک سوم کرانه غربی است. با گسترش مرز شهری اورشلیم اکنون اسرائیلی ها ادعا می کنند که اورشلیم شرقی بخشی از مذاکرات نیست و پس نمیدهیم و هیچ یک از دهکده های را که ساخته اند پس نخواهیم داد. بنابراین آنها تمام نقاط استراتژیک را در تپه های اطراف شهرهای فلسطینی مصادره کرده اند و تمام زمینهای قابل کشت فلسطینی ها را غصب کرده اند. تمام منابع آبی را غصب کرده اند و کنترل میکنند. آنچه برای فلسطینی ها مانده است مقدار بسیار کمی زمینهای غیرقابل کشت است و حتی منابع آبی شان توسط اسرائیلی ها کنترل میشود. دهکده های یهودی نشین در غزه و کرانه غربی کنترل کامل آبهای این منطقه را در دست گرفته اند. توجه کنید که آب مساله مهمی در خاورمیانه است. و در جنگهای آینده این مساله یکی از مسائل حاد خواهد بود. از ترکیه تا فلسطین آب از موضوعات بسیار حاد است. یکی از دلایلی که اسرائیلی ها به جنوب لبنان حمله کردند برای گرفتن سرچشمه رودخانه لیتانی که بزرگترین رودخانه جنوب است، بود. هر چند اکنون از جنوب لبنان بیرون کشیده اند اما آب لیتانی را از زیرزمین مکیده و به اسرائیل برده اند. اسرائیلی ها بطور سیستماتیک بهترین زمینها و منابع کرانه غربی را گرفته اند. فقط شهرها را ول کرده اند که البته در اینجا نیز استثنا است. مثل هیبرون. هیبرون را به دو قسمت کرده اند. زیرا یک دهکده یهودی شامل ۲۰۰ نفر را در هیبرون ساخته اند و بخاطر این سی صد نفر که بشدت دست راستی افراطی هستند هیبرون را به دو قسمت تقسیم کرده اند بطوریکه فلسطینی ها در یک طرف خیابان راه میروند اما نمیتوانند از خیابان رد شوند و بروند آنطرف خیابان.

آذر درخشان: آه غیر قابل تصور است. حتی در آفریقای جنوبی این کارها را نکرده اند. این یک آپارتاید واقعی است...

جمیله: بله. فکر نمی کنم هیچ جای دیگر این کارها را کرده باشند. در آفریقای جنوبی این کارها را نکردند. از آنجا شدیدتر است. حداقل در آفریقای جنوبی نیروی کار همیشه قادر به کار کردن بود. هرگز معادن را برای تنبیه سیاهان نبستند. زیرا برایشان استخراج الماس ها مهمتر از تنبیه سیاهان بود. اما در اینجا تنبیه بسیار شدید است. حصارکشی یعنی محکوم کردن مردم به گرسنگی. به این ترتیب اسرائیلی ها به مردمی می گویند بایستی بطور مطلق تابع ما باشید. حتما بیاد دارید که در شب کریسمس شارون حتی اجازه نداد که عرفات از خانه اش دربیاید و بیست متر آن طرف تر در مراسم شب کریسمس کلیسا شرکت کند. که عرفات قرار است «رئیس» اتوریته این مناطق باشد!

آذر درخشان: درست است که موضوع فلسطین و جنبش فلسطین موضوعی بسیار گسترده است اما مایلیم کمی در مورد موقعیت زنان فلسطینی صحبت کنی.

جمیله: لطفا به من کمک کن که این مبحث را شروع کنم یعنی از کجا و چه موضوعاتی را توضیح دهم؟

آذر درخشان: نقش زنان در کل جنبش فلسطین. می توانی از ابتدای جنبش شروع کنی و اینکه در طول تاریخ این جنبش دستخوش چه تغییراتی شد؟

جمیله: یکی از مشخصات جنبش فلسطین آن است که از همان ابتدای این جنبش زنان فلسطینی در پروسه انقلاب درگیر بودند. و از همان ابتدا تشکلات توده ای خود را داشتند. نمایندگان خود را درون «ساف» و نمایندگان منتخب خود را در این جبهه داشتند. تمام سازمان های توده ای جنبش فلسطین در زیر چتر یک سازمان توده ای «ساف» متشکل بودند، هرچند هر یک از فراکسیون های مختلف «ساف» نیز سازمان های توده ای خودشان را داشتند. زنان حتی در مبارزه مسلحانه و عملیات چریکی شرکت داشتند، البته نه به معنای نیم نیم، اما در هر حال درگیر بودند. در اوج جنبش فلسطین با مناسبات پدرسالارانه و مردسالارانه بشدت مبارزه می شد. مناسبات میان زنان و مردان بسیار باز بود. و در میان انقلابیون بسیار پیشرفته تر بود. البته در میان روشنفکران سطح پیشرفته تری بود. اما بطور کلی توده زنان نیز درگیر جنبش فلسطین بوده اند. چه در مبارزه علیه اسرائیلی ها یا امدادسانی به پناهندگان و آموزش سیاسی و غیره. البته یک کار صورت نمی گرفت، این سازمان های توده ای زنان وظیفه خود را صرفا در زمینه اینکه چگونه می توانند به انقلاب

فلسطین کمک کنند می دیدند و کمتر به مسئله تغییر موقعیت و تغییر دیدگاهها و مناسبات بر سر زنان درون خانه، محله و اردوگاهها و بطور کلی جامعه پرداخته می شد. وقتی که انقلاب در اوج خود بود، موقعیت زنان به دلیل آنکه در مبارزه سیاسی و انقلابی عمیقاً درگیر بودند، بهتر بود. و همه اینها تاثیر زیادی بروی زندگی روزمره زنان می گذاشت. اما زمانی که انقلاب افت کرد، زنان خود را در موقعیت بسیار سختی یافتند. موقعیتی سخت و در چنگال قیود پدرسالارانه جامعه یافتند. فعلاً در مورد خارج از فلسطین صحبت می کنم. و هر زمان که مسئله زنان پیش کشیده می شد، جواب کلاسیک به آن داده می شد که: «ما الان درگیر جنبش رهائی ملی هستیم و مسئله رهائی زنان مسئله مرحله بعد است.» این جواب کلاسیک اغلب جریانات سیاسی جنبش فلسطین بوده است. و جواب داده می شد که در عمل، زنان دارند آزادتر می شوند. در زمینه آموزش دادن و تغییر دادن نظام ارزشها در ارتباط با زنان و موقعیت آنان، درون جنبش هیچ کاری انجام نمی شد. و این مسئله به موقعیت درجه دوم حواله داده می شد. البته بسیاری از ماها استدلال می کردیم که به «رها شدن زنان در پراتیک نمی توان اکتفا کرد زیرا تجربه انقلاب الجزایر را داریم که زنان در صفوف اول انقلاب نقش داشتند. در صفوف اول مبارزه علیه استعمار نقش داشتند، اما بلافاصله پس از آزادی الجزایر از دست استعمار فرانسه زنان به موقعیت عقب مانده درون جامعه رانده شدند. حجاب و بسیاری از ارزش های جامعه پدرسالار بر آنان تحمیل شد. در اوج جنبش فلسطین در دهه ۷۰ و اوایل ۸۰ تمام جامعه به دور مبارزه علیه اسرائیل و دفاع از «ساف» و سازمان های آن ساخته شده بود. بنابراین اغلب در خانه نبودند. بلکه بطور روزمره درگیر فعالیت های مختلف مربوط به جنبش بودند. مادران در انقلاب درگیر بودند، و بخاطر اینکه فلسطینی ها در اردوگاهها با هم زندگی می کردند، سیستم حمایت از خانواده بسیار گسترده بود و فقط وابسته به مادر و پدر نبود و نیست.

*آذر درخشان: بطور مشخص چه نقشی در این جنبش داشتند؟ آیا در چارچوب نقش مادر و همسر خدماتی را به انقلاب فلسطین میکردند یا چه؟*

جمیله: برخی از آنان در جنبش چریکی بودند، برخی دیگر فعالین سیاسی اردوگاه های پناهندگی بودند، برخی در زمینه آموزش دهی سیاسی کار می کردند. برخی هم برای جنگجویان غذا می پختند و امکانات برایشان ایجاد میکردند. اما فعالیت زنان صرفاً محدود به اینکه به رزمندگان دیگر خدمت کنند نبود بلکه خودشان مبارز و فعال بودند. این زنان درگیر سازمان های توده ای بودند که مشغله شان این نبود که چگونه از زنان در چارچوب نقش سنتی شان در خدمت جنبش فلسطین استفاده کنند. بلکه مشغله شان این بود که زنان به مثابه انقلابیون چه نقشی باید در انقلاب داشته باشند. یعنی اینطور نبود که زن در خانه می نشست و به چریکها و فعالین سیاسی میگفت «یا حبیبی» تو مبارز هستی و شهید هستی بیا برایت غذا بپزم یا لباسات را وصله بزنم. روند غالب این نبود. بلکه روند غالب این بود که زنان در انواع و اقسام پروژه ها و فعالیتهای سیاسی و نظامی یا کار با مادران و بچه های زندانیان سیاسی و جان باختگان و غیره فعال بودند و هنوز هم هستند. این موقعیت زنان در میان فلسطینی های تبعیدی بود.

پس از اشغال و تحت اشغال تجربه متفاوتی بود. زیرا در آنجا ساختارها مانند ساختارهای درون جوامع فلسطینی اردوگاه ها نبود. در اردوگاه ها ساختارهای اجتماعی سنتی ضربه خورده بود و مناسبات فئودالی از هم گسیخته شده بود. پناهنده ها نه دهقان هستند نه کارگر و غیره، و تحت تاثیر جنبش انقلابی فلسطین رادیکالیزه شده بودند. اما در داخل متفاوت بود. جامعه ای بود که هنوز در چارچوب فئودالی تکوین میافت. بنابراین سازمانهای سیاسی بخصوص سازمانهای چپ بر پایه یک برنامه فمینیستی شروع به سازماندهی زنان کردند که زنان خود را رها کنند و بطور برابر در مبارزه برای رهائی از اشغال شرکت کنند. و شروع به ساختن ساختاری کنند که مبتنی بر برابری زن و مرد باشد. تا بدانجا که در ۱۴ نوامبر ۱۹۸۸ وقتی عرفات در تبعید بیانیه تشکیل دولت فلسطین را اعلام کرد دومین یا سومین نکته آن برابری کامل زنان و مردان بود. این برای یک کشور عرب یا اسلامی بسیار مهم بود که چنین بیانیه ای را صادر کند. اینها همه نتیجه مبارزه زنان بود وگرنه خیلی عذر میخوام عرفات برایش اصلاً مهم نیست که زنان چه میشوند. وقتی من این را شنیدم خیلی تحت تاثیر واقع شدم زیرا در آن چیزی کاملاً متفاوت از آنچه در کشورهای عربی و شورهای که قانون اسلامی دارند دیدم. بنابراین عرفات مجبور شده بود که این را بعنوان یکی از اصول اساسی بیانیه دولت فلسطین قرار دهد. مطمئنم که امروز نیروهای اسلامی فلسطین در مقابل چنین چیزی می ایستند ولی در آن سال چنین مخالفتی موجود نبود. در جنبش خارج جلوی برنامه فمینیستی گرفته شد. اما در داخل جنبش زنان بر پایه برنامه فمینیستی انقلابی بخصوص از جانب چپ شروع به کار کرد و این بسیار مهم بود. سازمانهای توده ای زنان بسرعت گسترش یافتند بطوریکه وسیع ترین و بانفوذترین و قدرتمندترین سازمان توده ای شدند یعنی حتی از سازمانهای توده ای کارگران و دانشجویان. بسیار فعال و قدرتمند بودند و پروژه های گوناگون داشتند بطوریکه وقتی انتفاضه اول سر بلند کرد، زنان ستون فقرات آن بودند. زنان هم در مقابله با نیروهای اشغالگر نقش داشتند و هم در بقاء اهالی. این زنان بودند که محاصره را می شکستند. و مدارس را ادامه میدادند. و بطور برابر با مردان کار میکردند. در آن یک رهبری سراسری انتفاضه شکل گرفته بود که سازمانهای زنان بخشی از آن بودند.

اما متأسفانه سازمان های فمینیستی غرب بسیاری از رهبران چپ سازمانهای زنان را جذب کردند و خط فمینیسم فردی را

در میان آنان رواج دادند. بخصوص پس از انتفاضه این سازمانهای زنان فلسطینی مقدار زیادی پول از اروپا برای راه انداختن پروژه های مختلف دریافت کردند. پس از تمام شدن انتفاضه و آغاز پروسه اسلو این ارتباط مالی تبدیل به عامل فاسد کننده ای شد و این سازمانهای زنان را از محتوا و ماهیت اولیه شان دور کرد. به این ترتیب جنبش توده ای زنان تبدیل شد به این و آن پروژه کوچک که منابع مالی شان از سوی اروپائی ها تامین میشود.

*آذر درخشان: یعنی جنبش زنان را تبدیل کردند به پروژه های «سازمانهای غیر دولتی»؟*

جمیله: بله. ان جی او هائی مربوط به «دیالوگ میان اسرائیلی ها و فلسطینی ها» و «خشونت علیه زنان»، ایجاد «خط تلفن امدادی برای زنان کتک خورده»، فراهم کردن امداد قانونی به زنان برای طلاق و غیره. خلاصه پس از اسلو همراه با سقوط همه چیز جنبش زنان نیز به این حد سقوط کرد و سرزندگی خود را از دست داد. مضافا صعود حماس نیز بسیاری از زنان را بسوی خود جلب کرده است. یعنی بسیاری از زنان را از صفوف جنبش سکولار زنان بیرون کشیده است. حماس از فقر زنان نیز برای جلب آنان استفاده می کند. زیرا این زنان برای بقای خود و کودکان نیاز دارند که تحت حمایت ارگانی قرار گیرند و حماس و سازمان های اسلامی دیگر ثروتمند می باشند. به این ترتیب درون جامعه فلسطین یک روند بالعکس در مقابل سکولاریسم و رهایی زنان براف افتاده است. و ارزش های پدرسالارانه و محافظه کارانه تقویت شده است و اوضاع سختی است. بطوری که در برخی مناطق زنان بی حجاب نمی توانند در خیابان ها ظاهر شوند.

من نمی خواهم اوضاع را کاملا تیره و تار تصویر کنم. واقعیت آن است که در همه زمینه ها یک دوره نگاه کردن، به نقد کشیدن و از نو آغاز کردن شروع شده است. بسیاری از رهبران زن و زنانی که سابقا در سازمان های سیاسی فعال بودند، اکنون به دنبال آن هستند که مجددا توده زنان را سازماندهی کنند و بطور جدی به دنبال این وظیفه هستند. بخصوص آن که در سال های اخیر گرایش قهقرایی در موقعیت زنان شدید بوده است. در نتیجه این عقبگردها بسیاری از زنان فعال سازمان های چپ نیز به موقعیت درجه دوم رانده شدند و در نتیجه از سازمان های خود بریدند. آنها نیز اکنون بطور جدی به دنبال یافتن برنامه های متفاوت و راههای دیگری برای پیشبرد مبارزه هستند. اینکه چنین چیزی بالاخره متحقق خواهد شد یا نه به عوامل گوناگونی وابسته است. من فکر نمی کنم در موقعیتی باشم که بیش از این نظر دهم.

یک مسئله دیگر را در این زمینه یادآوری کنم آن است که سازمان های غیر دولتی بسیار قدرتمند هستند و در توازن قدرت نقش زیادی بازی می کنند. این را نیز باید در نظر گرفت.

*آذر درخشان: حتی حماس نیز چیزی به نام فمینیست های اسلامی سازمان نداده است؟*

جمیله: البته که خیر. و فکر نمی کنم که چنین چیزی اتفاق خواهد افتاد ملت فلسطین مخلوطی از مسلمانان و مسیحی ها می باشد و یک سازمان اسلامی باید خیلی ارتجاعی شود که بخش بزرگی از جمعیت را حذف کند، صرفا بخاطر اینکه متعلق به مذهب دیگری هستند. همه فلسطینی ها به یک اندازه از بوجود آمدن اسرائیل و اشغال فلسطین رنج می برند. بنابراین حتی یک تشکیلات اسلامی مانند حماس تا حدی می تواند مردم را بخاطر مذهب شان از یکدیگر جدا کند. مانند حزب الله لبنان که به دلیل ترکیب جمعیت لبنان دارای محدودیت است. یعنی فقط با جمعیت شیعه در لبنان می تواند کار کند. و با جمعیت مسلمانان در روز و سنی و مسیحیان هیچ ارتباطی نمی تواند برقرار کند. یعنی مثل ایران نیست. بعلاوه گرایش سکولار در جامعه فلسطین هنوز بسیار قوی است. حتی در غزه و کرانه غربی حماس ماکزیمم بیش از ۳۰ درصد حمایت مردم را جلب نکرده است.

*آذر درخشان: همانطور که می دانید اکنون تبلیغ می شود که جنبش رهائیبخش فلسطین یک جنبش مذهبی است؟*

جمیله: بله، بخصوص اسلامی های غیر فلسطینی سعی می کنند هویت مذهبی را به جنبش فلسطین بچسبانند.

*آذر درخشان: امپریالیستها و اسرائیلی ها هم سعی می کنند این کار را بکنند زیرا جنبش فلسطین همواره یک جنبش سکولار بوده است و این یک نقطه قوت در مقابل اسرائیل که یک دولت یهودی یعنی یک دولتی با هویت مذهبی است.*

جمیله: دقیقا همینطور است.

*آذر درخشان: فکر می کنم تاثیرات انقلاب ایران هم هست.*

جمیله: بله قدرت گیری اسلامی ها پس از سرنگونی شاه در ایران تاثیرات زیادی بر روی فلسطینی ها گذارد و انقلاب

اسلامی حامیان زیادی در میان فلسطینی ها کسب کرد. فلسطینی ها به دولت ایران بمثابه دولتی که از فلسطینی ها و حقوق آنان حمایت می کند می نگرند. و در میان گرایشات سکولار نیز همینطور است، هرچند آنها جنبه اسلامی اش را دوست ندارند. اما زمانی که می خواهند دوستان و دشمنان مردم فلسطین را بشمرند، ایران را در کنار دوستان می گذارند. و استدلال این است که ایران از اسرائیل حمایت نمی کند و خواهان پایان یافتن اشغالگری است و غیره. در مورد صدام حسین نیز چنین است. در میان فلسطینی ها صدام آدم منفوری است. با این وصف او را دوست خود حساب می کنند. البته مردم خود را با جمهوری اسلامی یا صدام حسین بلحاظ ایدئولوژیک هم هویت نمی دانند. با این وصف موضع گیری این کشورها در قبال اسرائیل میان توده های فلسطینی گیجی بوجود می آورد. متأسفانه اغلب مردم فلسطین با نگاهی مثبت به جمهوری اسلامی می نگرند. و پیروزی حزب الله لبنان علیه اسرائیل مسئله را غامض تر می کند. بنابراین برای توده هایی که همه چیز را نمی دانند ایران نقش مثبتی در قبال مسائل فلسطین و لبنان دارد. و با صراحت بگویم که یک دلیلش آن است که ارتباط کافی میان جنبش ایران و جنبش فلسطین موجود نیست. در واقع میان انقلابیون ایران و فلسطین تقریباً هیچ ارتباطی وجود ندارد. بین چپ اینجا و آنجا ارتباطی وجود ندارد و این یک خلا مطلق است. البته در این یا آن مجله تخصصی مقالاتی چاپ می شود، ولی اینها اصلاً کافی نیست. این خلا موجب شده که دولت جمهوری اسلامی ایران چهره خود را خوب جلوه دهد. در مورد سوریه نیز همینطور است. موضع سوریه در قبال اسلو خیلی بهتر از موضع خود فلسطینی هاست. مثلاً سوری ها به اسرائیلی ها می گویند ما فقط در چارچوب قوانین بین المللی با اسرائیل مذاکره خواهیم کرد. یا وقتی اسرائیلی ها می گویند بلندی های جولان را تقسیم کنیم، سوریه می گوید یا همه چیز یا هیچ چیز. در حالی که فلسطینی ها مرتب سرزمین خود را بذل و بخشش می کنند. برای همین توده ها مقایسه می کنند و می بینند سوریه بهتر از اتوریتیه فلسطینی است. بنابراین در میان توده های فلسطینی در مورد دوستان و دشمنان گیجی وجود دارد. و البته در شرایط استیصال آمدها به هر شاخه ای دست می اندازند. به این ترتیب است که یک باره بن لادن قهرمان میشود. از بس همه به مردم خیانت کرده اند، مردم به هر چیزی دست انداخته و به هر بارقه ای امید می بندند. اول دولت های عربی در سال ۴۸ به فلسطینی ها خیانت کردند. سپس در سال ۶۷ یک بار دیگر خیانت کردند. سپس در اسلو خودمان به خودمان خیانت کردیم. پس می بینیم که اوضاع پیچیده ای است.

*آذر درخشان: در گذشته چهره زنان در جنبش فلسطین بیشتر دیده می شد تا در صحنه هایی که در دوره های اخیر می بینیم؟*

جمیله: جنبش انتفاضه اول خودبخودی براه افتاد. و زنان نقش مهمی در آن داشتند. دومی هم مانند اولی خودبخودی براه افتاد (۱۹۹۹) اما رهبری آن بسرعت توسط حماس و اتوریتیه فلسطینی ربوده شد. اگر توجه کنیم در این انتفاضه دوم نه تنها زنان، که کودکان نیز شرکت ندارند. حتی پسران جوان را دیگر نمی توان دید. آنها انتفاضه را ربودند و آن را تحت کنترل کادرهای خود قرار دادند و این دیگر یک خیزش توده ای نیست و مهم است که دوباره همان خصلت را باز یابد.

*آذر درخشان: در مورد ایران. ما باید به توده های مردم ایران بگوئیم که جمهوری اسلامی علیه مردم فلسطین مرتکب جنایت شده است. من نمی گویم که ما باید یکسری چیزها را اختراع کنیم. اینها مساله فلسطین را به عنوان یکی از اهرم های سیاست خارجی خودشان برای معامله و چانه زنی با آمریکا و اسرائیل استفاده کرده اند و دست آخر هم خود را دوست فلسطینی ها جا زده اند. این چهره نمائی باید افشا شود.*

جمیله: عین دولتهای مرتجع عرب.

*آذر درخشان: مشکل گیجی توده های فلسطینی در مورد ماهیت جمهوری اسلامی مشکلی است که شما مبارزین فلسطینی باید حل کنید. اما ما باید به زنان و دیگر توده های ایرانی نشان دهیم که جمهوری اسلامی بواقع از خلق فلسطین حمایت نکرده است و علیرغم ادعاهایش در حق این مردم مرتکب جنایت هم شده است.*

جمیله: اگر جمهوری اسلامی واقعا حامی خلق فلسطین بود پس چگونه به سازمان امل که از وابستگان جمهوری اسلامی بود و همه این را می دانند، اجازه داد که برای ماهها و سالها اردوگاههای پناهندگان فلسطینی در لبنان را محاصره کند. سازمان امل در تمام این مدت مانع از ورود و خروج غذا از این مناطق می شد. مرتباً در این مناطق با چریک های فلسطینی می جنگید و بمباران می کرد. محله ها را داغان می کرد و در تمام این کارها از حمایت مستقیم جمهوری اسلامی برخوردار بود. البته حزب الله لبنان که متحد اصلی جمهوری اسلامی است در این کار دخالت نداشت اما هیچ حرکتی در مقابله با آن انجام نداد. مثل اینکه تقسیم کاری در بین شان بود. حزب الله کاملاً از قدرت متوقف کردن امل برخوردار بود. این یکی از مظاهر دوستی جمهوری اسلامی. دوم: حزب الله و امل و عمدتاً حزب الله رشته های پیوند محکمی با جمهوری اسلامی دارند و توسط رژیم ایران حمایت می شوند. در حال حاضر حزب الله در پارلمان لبنان است و

حکومت لبنان که اینها بخشی از آند طرح های گسترده ای برای از بین بردن اردوگاه های پناهندگان فلسطینی دارد، برای از بین بردن صبرا و شتیلا و کمپ های بیروت و اردوگاه های دیگر در جنوب لبنان. و می خواهند فلسطینی ها را از این اردوگاه ها بیرون برانند، بدون دادن حق زیست در نقطه ای دیگر. حزب الله و امل با هیچیک از این قوانین ناعادلانه مقابله نمی کنند. اینها اقداماتی است که اسرائیلی ها می خواهند صورت بگیرد و ادعای سازمان های وابسته به جمهوری اسلامی در لبنان مبنی بر حمایت از فلسطینی ها کاملا عوامفریبانه است. در همین ماه مارس گذشته پارلمان لبنان قانونی تصویب کرد که فلسطینی ها حق داشتن مالکیت خصوصی ندارند. زیرا فلسطینی هستند. نقشه این است که پناهندگان فلسطینی باید لبنان را ترک کنند. آنها نه حق مالکیت در لبنان دارند و نه حق کار و اردوگاهها را نیز از بین خواهند برد. دولت لبنان می گوید همه پناهندگان فلسطینی را باید ببرید به یک نقطه دیگر. و متحدین ایران همه این قوانین را تأیید کردند و این اتفاقاتی که دارد رخ می دهد یک بی عدالتی عظیم دیگر در حق فلسطینی هاست. فلسطینی ها حتی درون اردوگاهها حق ساختن ساختمان ندارند. و بیشترین سختگیری علیه فلسطینی ها در جنوب لبنان است که در کنترل حزب الله و امل است. تأکید می کنم سخت ترین محدودیت ها. و اوج عوامفریبی در آنجاست که وقتی املی ها فلسطینی ها را دستگیر کرده و به زندان می انداختند و فلسطینی ها با حیرت از آنها می پرسیدند ما فلسطینی هستیم چرا این کار را با ما می کنید، جواب می دادند ما خودمان اورشلیم را آزاد خواهیم کرد و شما در آزاد کردن اورشلیم شکست خورده اید! این گونه است که آنان از انقلاب فلسطین حمایت می کنند یعنی از طریق سرکوب فلسطینی ها! از طریق سرکوب و زندانی و شکنجه و قتل عام فلسطینی ها.

بنابراین افزایش این مسئله که ایران بهیچوجه از فلسطینی ها حمایت نمی کند کار آسانی است. پس از وقایع سال ۱۹۸۲ که امل اردوگاه های فلسطینی را به محاصره در آورد، زنان نقش مهمی در کمک به چریک هایی که در محاصره افتاده بودند، بازی کردند. آنان برای شکستن محاصره اقتصادی درون اردوگاهها و کمک به چریک ها، گلدوزی کرده و در بیرون می فروختند. خیلی زود امل چارچوبه های گلدوزی را سند جرمی برای دستگیری زنان کرد. و مرتبا زنان را برای یافتن این سندهای جرم می گشتند و تنبیه می کردند و بخاطر گلدوزی آنان را به زندان می افکندند.

*آذر درخشان: کمی در مورد اهمیت جنبش بین المللی و مسئله فلسطین توضیح بده، منظورم فقط حمایت بین المللی از جنبش فلسطین نیست. مسئله فلسطین یکی از شاخص های بین المللی در رابطه با مبارزه میان دو اردوگاه، یعنی مردم جهان و قدرتهای جهانی بوده است و در واقعیت نیز چنین است.*

جمیله: بنظر من این مسئله در کنفرانس دوربان بوضوح خود را نشان داد. البته کنفرانس دوربان پیشروترین شکل مسئله نبود. اما به ما نشان داد که نمایندگان غیرحکومتی از هر کجا که آمده باشند، در اکثریت خود علیه حکومت نژادپرست اسرائیل موضع گیری کردند و خواهان حمایت از مبارزه فلسطینی ها علیه این دولت نژادپرست می باشند. این موضع بر سر فلسطین کنفرانس دوربان را دو شقه کرد و امپریالیستها کاملا این مسئله را حس کردند. هرچند کنفرانس دوربان گردهمایی خیلی مهمی نبود، زیرا صرفا یک کنفرانس بود و پشتوانه تشکیلاتی نداشت. با این وصف آنچه در آن رخ داد، نبض جنبش بین المللی را بدست ما داد. که جنبش بین المللی آماده حمایت از فلسطین است اگر عمل کنکرت و مشخصی موجود باشد. یعنی اگر خط و عملکرد مشخصی باشد می توان جنبش بین المللی را به حمایت از آن برانگیخت. و یک مبارزه مشترک برای حقوق فلسطینیان سازمان داد.

*آذر درخشان: الان دیگر وقتش است که جنبش بین المللی یک بار دیگر مسئله فلسطین را در دستور کار خود بگذارد....*

جمیله: درست است و پتانسیل آن کاملا موجود است. گروه های مختلف ضد گلوبالیزاسیون خواهان این مسئله هستند.

*آذر درخشان: بنظر دوربان هم چنین نشان داد که مسئله فلسطین، مسئله ای است که وقتی به میان کشیده می شود می تواند مانع تداخل صف نیروهای مترقی و قدرت های امپریالیستی و دول ارتجاعی شود. همانطور که می دانید پس از مطرح شدن مسئله فلسطین و هم چنین سیاهپوستان آمریکای شمالی، اسرائیل و آمریکا و کشورهای اروپایی این کنفرانس را ترک کردند.*

جمیله: البته در دوربان دو کنفرانس در جریان بود. یکی کنفرانس دولتها بود که تحت کنترل سازمان ملل بود و یکی کنفرانس سازمان های غیر دولتی. با وجودی که قطعنامه فلسطین در کنفرانس سازمان های غیر دولتی طرح شده بود و هیچ ربطی به کنفرانس دولتها نداشت، با وجود این آمریکایی ها آن چنان عصبانی شدند که هیئت نمایندگی خود را از کنفرانس دولتها بیرون کشیدند. زیرا کاملا خطر براه افتادن چنین حرکتی را بدور مسائل حساس جهان کنونی احساس کرده بودند. یعنی با وجود اینکه کنفرانس سازمان های غیر دولتی و کلا این سازمانها هیچ قدرت دولتی ندارند اما آمریکایی ها حاضر نبودند حتی حرف فلسطین مطرح شود و علیه اسرائیل موضع گیری شود. زمانی که کنفرانس

سازمانهای غیردولتی قطعنامه «اسرائیل دولت نژادپرست است» را تصویب کرد، مری رایبسون در سخنرانی اش گفت «من یک صهیونیست هستم» مثلاً قرار است مسئول بخش حقوق بشر سازمان ملل باشد.

*آذر درخشان: زمانی که صحبت از رهایی فلسطین می کنی منظورت چیست؟*

جمیله: جنبش مردم فلسطین از چند فاز گذشته است. در ابتدا ایده این بود که یک دولت دموکراتیک سکولار در فلسطین برپا می کنیم که در آن همه مردم اعم از یهودی و مسیحی و مسلمان و عربها بمثابه شهروندان برابر در آن زندگی کنند. این رویای اولیه جنبش فلسطین بود. و این موضع سازمان آزادیبخش فلسطین بود و در منشور آن گنجانده شده بود. اما الان از آن حذف شده است. اکنون آرزوی فلسطینی ها آن است که دولت خود را داشته باشند و هم زمان فلسطینی های در تبعید به سرزمین های خود باز گردند. نه اینکه رویای اولیه را کنار گذاشته باشیم. اما دستیابی به آن را مرحله به مرحله می بینیم. پناهنده فلسطینی می خواهد حتی در شرایطی که هنوز دولت فلسطین بر پا نشده به موطن خود باز گردد. زیرا این بازگشت در بوجود آوردن دولت فلسطین کمک خواهد کرد. برای همین دولت صهیونیست با بازگشت فلسطینی ها مخالفت می کند. زیرا بازگشت میلیونها فلسطینی ترکیب اهالی دولت اسرائیل را بهم می زند. تازه فلسطینی های درون اسرائیل بسیار سریعتر از اهالی دیگر آن در حال رشد هستند حتی با وجود مهاجرت های بزرگ یهودیان دیگر نقاط جهان به اسرائیل. از زاویه فلسطینی ها اصرار بر روی موضوع بازگشت، فی الواقع یعنی اصرار بر بازپس گرفتن زمین هایشان. و خواهان داشتن دولتی هستند که حقوق برابر آنان را با دیگران برسمیت بشناسد. این هدفی است که یک باره بدست نخواهد آمد. مرحله کنونی مبارزه عبارت است از مبارزه برای بازگشت پناهندگان و تشکیل دولت فلسطینی. واضح است که بازگشت به همین جا خاتمه نمی یابد. بلکه مبارزه برای تغییر ماهیت قدرت حاکم در اسرائیل ادامه خواهد یافت. و بهمین دلیل اسرائیلی ها بر روی سازمان آزادیبخش فلسطین فشار گذاشتند که عبارت هدف نهایی برقراری دولت دموکراتیک که در آن کلیه شهروندان از حقوق برابر برخوردارند را از منشور خود حذف کنند.

*آذر درخشان: فکر می کنی غلو باشد اگر بگوئیم پیروزی نهایی انقلاب فلسطین بطور لاینفکی با موقعیت زنان فلسطینی مرتبط است؟*

جمیله: بهیچوجه غلوآمیز نیست. تمام تاریخ گذشته این را نشان می دهد. اگر ما می خواهیم قدرت سابق جنبش خود را باز یابیم و راه پیروزی را هموار کنیم باید در این زمینه نیز خود را قوی کنیم. این مسئله ای است که نه فقط در مورد فلسطین بلکه در همه نقاط دیگر صادق است.

*آذر درخشان: این سؤال به این دلیل بود که گفته می شود حرکت جنبش فلسطین برای بدست آوردن سرزمین است و مبارزه برای سرزمین نیازی به داشتن این یا آن ایدئولوژی ندارد و نیازی به رهایی زنان نیز ندارد؟ منظورم این نیست که اتوریته فلسطینی یا حماس این را اعلام کرده است بلکه در عمل با پراتیک پدرسالارانه این را بیان می کنند که هم قدرت را داشته باشند و هم زنان را در بردگی نگاهدارند.*

جمیله: اینها در همه جا می خواهند توده های مردم و زنان را از دخالت در سرنوشت خودشان محروم کنند و در این زمینه شکست خواهند خورد. بنظر من بدست آوردن پیروزی، با به حاشیه راندن زنان امکان ناپذیر خواهد بود.

*آذر درخشان: آینده را چگونه می بینید؟*

جمیله: بنظر من انتفاضه متوقف نخواهد شد. متوقف کردن آن کار بسیار مشکلی است. به این دلیل ساده که فلسطینی ها می دانند که با متوقف کردن انتفاضه هیچ چیزی بدست نخواهند آورد. مردم فلسطین نه میخواستند که اتوریته فلسطین کنترل انتفاضه را بدست گردند و نه خواهان آن هستند که حماس کنترل این انتفاضه را بدست گرفته و چهره خلق فلسطین را به صورت یک عده تروریست اسلامی دیوانه به جهانیان نشان دهند. همانگونه که با متوقف کردن انتفاضه قبلی چیزی بدست شان نیامد. برایشان آینده ای دیگری غیر از بردگی نیست بنابراین باید به مبارزه ادامه دهند. برای نیروهای انقلابی نیز این مساله روشن است. نیاز به یک جمعبندی و یافتن استراتژی ادامه مبارزه است و من اعتقاد دارم که چنین چیزی اتفاق خواهد افتاد.

*آذر درخشان: به یک معنا میتوان گفت که یک دوره تاریخی از جنبش فلسطین تمام شده و یک دوره دیگر باید آغاز شود*

...و

جميله: دقيقا. همين را ميتوان گفت.

آذر درخشان: از اينكه به ما فرصت اين گفتگو را داديد بسيار متشكريم.